

استدلال بالینی و حل مسأله در طب سنتی ایرانی

علیرضا منجمی^{الف}، محمد مظاهری^ب، مریم یاوری^ج، مهین الصاق^د، محمدرضا حاجی حیدری^د، محمود بابائیان^د، احمد رضا شریفی علون آبادی^د، مهدی برهانی^د، علیرضا قنادی^ه، پیمان ادیبی^{و*}

^{الف} گروه فلسفه‌ی علم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران، تهران

^ب دانشکده‌ی طب سنتی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران

^ج دانشکده‌ی طب سنتی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران

^د گروه طب سنتی ایران، دانشکده‌ی پزشکی، دانشگاه شاهد، تهران

^ه گروه فارماکونوزی، دانشکده‌ی دارو سازی و مرکز تحقیقات علوم دارویی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان

^و گروه داخلی، دانشکده‌ی پزشکی و مرکز تحقیقات جامع‌نگر عملکرد گوارش، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان

چکیده

ساختار کلی استدلال در طب امروز (سه بخش جمع‌آوری اطلاعات، ساختن و ارزیابی فرضیه‌ها) با استدلال در طب سنتی مشابه است، اما طبیب سنتی بر خلاف پزشک امروز، فقط در پی تشخیص بیماری بر اساس شکایت اصلی بیمار نیست، بلکه در پی فهم مزاج کلی بیمار هم هست. استدلال در طب سنتی از جنس قیاسی است، به همین سبب در طب سنتی، بیماری ایدیوپاتیکی و بدون علت مشخص وجود ندارد. در هر دو مکتب طب، استدلال تدبیری و تشخیصی وجود دارد، با این تفاوت که در طب سنتی با مشخص شدن تشخیص، تدبیر مشخص است، در حالی که در طب امروز استدلال تدبیری حتی با مشخص بودن تشخیص، نیازمند پردازش بیشتر اطلاعات بیمار است. این مقاله در پی فهم استدلال در طب سنتی است. به این منظور، شیوه استدلال بالینی در طب امروز با طب سنتی مقایسه می‌شود.

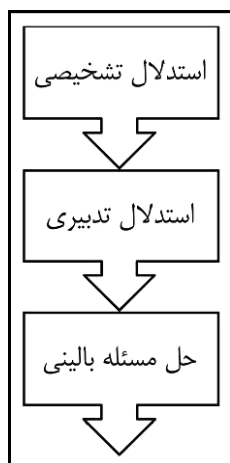
واژگان کلیدی: استدلال بالینی، طب سنتی، طب امروز، استدلال قیاسی، استدلال تاریخ دریافت: خرداد ۹۰

استدلال تشخیصی

بالینی و نحوه استدلال در آن‌ها است. این فهم از استدلال بالینی در طب سنتی میسر نمی‌شود مگر آنکه در ربط یا نسبت با طب امروز صورت پذیرد. بنابراین در این مقاله دو پرسش مورد بررسی قرار می‌گیرد: اول آنکه استدلال بالینی در طب سنتی چگونه است و دوم آنکه این استدلال با استدلال در طب امروز چه تفاوت‌ها و چه شباهت‌هایی دارد؟

عموماً روند استدلال بالینی با مراجعه‌ی بیمار به پزشک آغاز می‌گردد و تا زمان بهبودی وی ادامه می‌یابد. در اکثر موارد بیمار از

طب سنتی یکی از میراث‌های گران‌سنگ تمدن اسلامی-ایرانی ما می‌باشد. اندک زمانی است که طب سنتی در کانون التفات سیاست‌گذاران و جامعه‌ی پزشکی قرار گرفته است، اما عموماً تنها به بازگویی میراث به جا مانده از آن دوران بسنده می‌شود. با اینکه این تلاش‌ها در جای خود قابل تقدیر است، اما اگر همراه با فهم طب سنتی نباشد، مسلماً منشاء اثری در طبابت (practice) نخواهد بود. یکی از مهم‌ترین ارکان این فهم، درک چگونگی مواجهه‌ی طب سنتی با مسایل



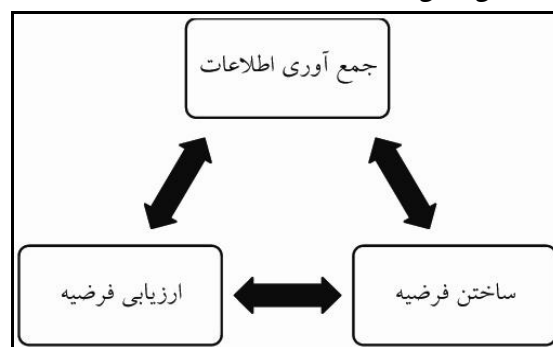
نمودار ۲. ارتباط استدلال تدبیری

به عنوان مثال فرض کنید مردی میانسال با درد قفسه‌ی سینه به پزشک مراجعه می‌نماید. پزشک امروزی با پرسیدن سوالاتی در مورد محل و کیفیت درد و عوامل خطر بیماری‌های قلبی، تشخیص انفارکتوس میوکارد را مطرح می‌نماید. بر اساس این تشخیص، پزشک دستور می‌دهد از بیمار نوار قلب گرفته شده و نمونه‌ی خون جهت بررسی آنزیم‌های قلبی ارسال گردد. پزشک از این روش برای ارزیابی تشخیص خود بهره می‌گیرد. با مشخص شدن بالا رفتن قطعه‌ی ST در نوار قلب و بالا رفتن آنزیم‌های قلبی، تشخیص انفارکتوس میوکارد تایید می‌شود. بدین ترتیب در ادامه‌ی مقاله به این پرسش پاسخ داده خواهد شد که استدلال بالینی در طب امروز تا چه حد با طب سنتی تطابق دارد.

جمع‌آوری اطلاعات:

درمان در طب سنتی نیز با جمع‌آوری اطلاعات آغاز می‌گردد. پزشکان سنتی در مواجهه با بیمار با مشاهده و معاینه‌ی دقیق، ابتدا دو عاملی را که می‌تواند موجب شکایت بیماران گردد، بررسی نموده و ضمن این بررسی سایر موارد را رد می‌نمایند. از این رو طب سنتی در این مرحله دست به کار حذف (rule out) احتمال وجود زخم یا ناهنجاری آناتومیک قابل مشاهده‌ی دیگر می‌شود. به بیان دیگر، طبیب سنتی با بررسی شکایت از "تفرق اتصال" یا "سوء هیأت،

ناخوشی‌ای شکایت دارد و برای یافتن علت ناخوشی و راه‌حلی برای آن با پزشک مشورت می‌نماید. در خلال این رابطه، پزشک تلاش می‌نماید با جمع‌آوری اطلاعات از بیمار، مشکل بیمار را صورت‌بندی نموده و درمانی برای ناخوشی وی ارایه کند. بنابراین اولین قدم در استدلال بالینی، جمع‌آوری اطلاعات از بیمار است. بیمار منبعی از اطلاعات است که پزشک سعی دارد از میان انبوهی از اطلاعات بیمار، موارد مفید و مرتبط را جدا نموده و با کمک دانش و تجربه‌ی خود، از آن‌ها به یک فرضیه‌ی تشخیصی برسد. سپس پزشک، فرضیه یا فرضیه‌های ساخته شده را ارزیابی می‌نماید که برای این کار نیز نیازمند اطلاعاتی جدید است. اگر پزشک موفق گردد به نحوی مشکل بیمار را صورت‌بندی نموده و به تشخیص برسد (استدلال تشخیصی)، وارد روند تدبیر بالینی می‌گردد (نمودار ۱) (۱-۲).



نمودار ۱. فرآیند استدلال بالینی در طب امروزی

بدین ترتیب اگر تدبیر مورد نظر، مفید واقع نگردد، در مورد روند تشخیصی شک می‌کنیم و دوباره روند استدلال تشخیصی آغاز می‌گردد. بنابراین روند استدلال تشخیصی و تدبیر بالینی، ارتباطی تنگاتنگ با هم دارند و دو اقدام مکمل یکدیگر می‌باشند که استدلال بالینی را شکل می‌دهند. در مجموع می‌توان گفت فرآیند کلی استدلال بالینی شامل دو نوع استدلال تشخیصی و تدبیری است که با یکدیگر تعامل جدی و اساسی دارند (نمودار ۲) (۳-۵).

ترکیب" دو گروه عمده از علل بیماری‌ها را در همان ابتدا حذف می‌نماید (۶-۸).

از آنجا که تا کنون در طب سنتی، نگاه تخصصی کمتری وجود داشته و درمانگرانی که در طب سنتی فعالیت می‌کنند به جز در میزان خبرگی، تفاوت مهم دیگری از نظر مرتبت حرفه‌ای ندارند، جمع‌آوری اطلاعات در آن می‌توان با مراقبت سطح اول (primary care setting) در طب نوین مشابه دانست.

پس از گذر از این مرحله، پزشک سنتی وارد مرحله جمع‌آوری اطلاعات بیشتر می‌شود. در این موارد جمع‌آوری اطلاعات به روش جمع‌نمودن همه‌ی اطلاعات موجود و احتمالاً مفید خواهد بود. نکته‌ای که می‌تواند باعث افتراق این روش از طب امروزی شود این است که جمع‌آوری اطلاعات فقط مسأله محور (problem-oriented) نیست، بلکه در نهایت جمع‌آوری اطلاعات به مجموعه‌ای از علائم سوء مزاج کلی یا عضوی منتج می‌شود. به نظر می‌رسد جمع‌آوری این گونه از اطلاعات بیشتر شبیه به مرور دستگاه‌ها (Review of systems) است، در حالی که در طب امروز، مرور دستگاه‌ها نه به عنوان قسمت اصلی جمع‌آوری اطلاعات بلکه به عنوان تکمیل‌کننده‌ی آن در نظر گرفته می‌شود. به این ترتیب در مقایسه با طب امروز، طب سنتی هنگام جمع‌آوری اطلاعات در پی کشف وضعیت کلی مزاج فرد نیز می‌باشد و این نکته‌ای است که در طب نوین کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

ساختن و ارزیابی فرضیه:

در مرحله‌ی بعدی پزشکی پزشک سنتی دست‌اندر کار ساخت فرضیه می‌شود. معمولاً پزشکان سنتی از استدلال فرضیه‌ای-قیاسی (Hypothetico - deductive strategy) استفاده می‌کنند (۷-۵). تفاوتی اساسی میان استدلال فرضیه‌ای-قیاسی در طب امروزی و طب سنتی وجود دارد. در طب امروزی استدلال فرضیه‌ای-قیاسی با جمع‌آوری انبوهی از اطلاعات بیمار، ساخت فرضیه‌های متعدد و ارزیابی آن‌ها

با روش حذف یا کاوش شناخته می‌شود. این روش، اغلب در حل مسایل پیچیده‌ی بالینی یا مواردی که دانش پزشکی در آن حیطه اندک می‌باشد و یا تظاهرات بالینی پیچیده و مبهم است، کاربرد دارد. فرضیه‌هایی که در استدلال قیاسی ساخته می‌شوند، اغلب ساختار و سازماندهی منظمی ندارند، به همین جهت ویژگی‌های اصلی استدلال تحلیلی (زمان‌بر بودن، استفاده از دانش پاتوفیزیولوژی در تشخیص و احتمال خطای بیشتر) این استراتژی را به یک استراتژی تحلیلی مبدل نموده است. به عنوان نمونه می‌توان به رویکرد طب امروز به تب با عامل ناشناخته (FUO) اشاره نمود که با روش ساختن تعداد زیادی فرضیه و سپس حذف نمودن تکتک آن‌ها شناخته شده است. به این ترتیب اگر بیماری با شکایت تب با عامل ناشناخته مراجعه کند، پزشک با سیاهه‌ی بلند بالایی از تشخیص‌های افتراقی روبرو است که می‌بایست یک به یک حذف شوند تا وی نهایتاً به تشخیص برسد (۲-۱). اما روش استدلال قیاسی در طب سنتی متفاوت است. طب سنتی بر پایه‌ی مدل اخلاط چهارگانه بنا شده است و همه‌ی بیماری‌ها در چارچوب این مدل فهم می‌شوند (۸). به این ترتیب استدلال در طب سنتی از این حیث قیاسی است که حرکت از کل به جزء است. یعنی قوانین و اصولی وجود دارد که علایم و نشانه‌های بیماری‌ها و روش درمان آن‌ها از همین اصول و قوانین استخراج می‌شود. طب سنتی از حیث زمان‌بر بودن و فهم علی از مجموعه‌ی علایم و نشانه‌های بیمار شبیه استدلال فرضیه‌ای قیاسی در طب امروزی است. بدین شکل، فرضیه‌های تشخیصی در این طب در دو سطح مزاج صحتی و مزاج عضوی است. از این حیث، طب امروز با طب سنتی متفاوت خواهد بود، چرا که در طب امروز تشخیص یعنی ارجاع نشانگان بیمار به یک بیماری مشخص (Disease entity). در حالی که در طب سنتی، دو گونه مزاج صحتی و عضوی مشخص شده و با جمع‌بندی اطلاعات به تشخیص می‌رسد. این تشخیص به شرطی حاصل می‌شود که

تدبیری کاملاً روشن و از پیش مشخص شده نیست، بلکه عموماً نیاز به بررسی بیشتر دارد.

به نظر می‌رسد، شاید یکی از دلایل این است که در طب امروز تشخیص هنوز امری کاملاً شخصی و مربوط به بیمار نیست، و تدبیر که الزاماً باید در مورد یک فرد بیمار به کار گرفته شود، از تشخیص از این نظر متمایز است؛ اما در طب سنتی، تشخیص چنان فردیت بیمار را در خود مندرج نموده که نیاز به استدلال بیشتر نیست و راه مشخص است و تدبیر و تشخیص از این حیث در طب سنتی اختلافی ندارند.

اتیولوژی:

از دیگر نکات بسیار مهم در طب سنتی این است که همه‌ی بیماری‌ها دارای توجیه بیماری‌شناسی (pathological) می‌باشند و هر نشانه‌ای، جزئی از کل بیماری است، به این شکل، گرچه استدلال بالینی تشخیصی (Diagnostic reasoning) با شناسایی نشانگان (Syndrome) صورت می‌پذیرد، اما در نهایت هیچ نشانگانی به شکل بدون علت یا ایدیوپاتیک باقی نمی‌ماند، به عبارت دیگر تمام بیماری‌ها در طب سنتی واجد توجیه علت‌شناختی (Etiologic) می‌باشند (۸-۷)، در حالی که در طب امروزی، واژه‌ای چون ایدیوپاتیک نماینده‌ی آن دسته از بیماری‌ها است که علت شناخته شده‌ای ندارند، اما بر اساس نشانگان تشخیص داده می‌شوند، یعنی پزشک صرفاً با یافتن مجموعه‌ای از علائم و نشانه‌ها بیماری را تشخیص می‌دهد.

استدلال غیر تحلیلی:

یکی دیگر از نکاتی که باید مورد توجه بیشتر قرار گیرد، ربط و نسبت استدلال تحلیلی (Analytical) و غیر تحلیلی (Non-analytical) است. در طب امروز استدلال غیر تحلیلی خودکار است، زمان زیادی مصروف آن نمی‌شود، مثلاً در یک لحظه راه حلی در ذهن جرقه می‌زند. مثل آن که با شنیدن صدای خس‌خس در تنفس بیمار تشخیص آسم به ذهن پزشک متبادر می‌شود.

میان مزاج صحنی به دست آمده و مزاج عضوی بیمار هم خوانی و جود داشته باشد. اگر هم خوانی و جود نداشته باشد، فرآیند استدلال تشخیصی دوباره از سر گرفته می‌شود و دو احتمال مطرح خواهد گشت: بیماری مشارکتی یعنی درگیری عضو دیگر و بروز علائم در عضوی دیگر و یا اشتباه در تشخیص مزاج بیمار و نیاز به بررسی مجدد (۸-۶).

به این ترتیب در طب سنتی، فرآیند ارزیابی فرضیه‌ها با طب امروز متفاوت است. در طب امروز فرآیند ارزیابی فرضیه‌ها با جمع‌آوری اطلاعات از منابع دیگر به ویژه پاراکلینیک صورت می‌گیرد و ناهمخوانی یافته‌های جدید با تشخیص داده شده، باعث می‌شود که فرآیند استدلال تشخیصی دوباره از نو تکرار شود. اما در طب سنتی، ناهمخوانی دو فرضیه‌ی ساخته شده، یعنی مزاج صحنی و عضوی با علائم بیمار سبب می‌شود که استدلال تشخیصی دوباره از سر گرفته شود و البته در مواردی بررسی قاروره (ادرار) و براز (مدفوع) نیز می‌تواند تشخیص را زیر سوال ببرد. در ادامه می‌توان از سه جنبه‌ی دیگر دو نوع طب را با یکدیگر مقایسه نمود. اول در مورد استدلال تدبیری و ارتباط آن با استدلال تشخیصی، دوم اتیولوژی و علت‌شناسی و سوم، استدلال تحلیلی و غیرتحلیلی.

استدلال تدبیری:

تا اینجا در مورد تشخیص و استدلال تشخیصی صحبت به میان آمد، اما بخش مهم دیگر در استدلال بالینی، استدلال تدبیری است که به نوعی هدف عالی طب هم می‌باشد (۵-۳). در طب سنتی، اگر همخوانی میان علائم مورد انتظار از سوء مزاج چه کلی و چه جزئی با علائم بیمار حاصل آید و پزشک سنتی به تشخیص برسد، تدبیر مشخص است و همان طور که در نمودار ۱ نشان داده شده است، روند مشخصی را طی خواهد نمود. این یکی از تفاوت‌های طب سنتی با طب امروز است، چرا که در طب امروز با اتمام فرآیند استدلال تشخیصی، استدلال

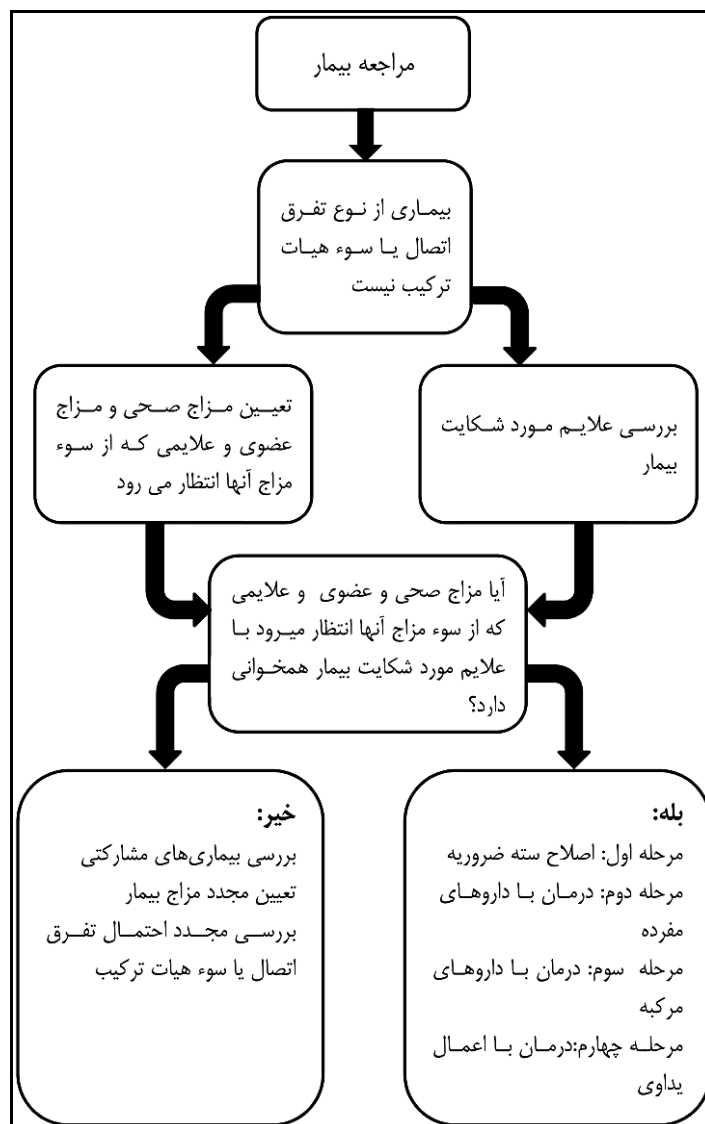
روش بازشناسی الگو تقبیح شده است، چرا که خالی از خطا نیست، اما به نظر می‌رسد با توجه به آنکه در طب سنتی هم الگوی شناخته شده‌ای وجود دارد، طبابت با به کارگیری طولانی مدت آن‌ها ساختار مشابهی را در ذهن طبیبان سنتی ایجاد خواهد نمود که نیاز به مذاقه و مطالعه‌ی بیشتری دارد.

جمع بندی:

در جمع‌بندی نهایی، استدلال در طب سنتی از نظر ساختار کلی مشابه طب امروز است، یعنی شامل سه بخش جمع‌آوری اطلاعات، ساختن و ارزیابی فرضیه‌هاست (نمودار ۳). اما طبیب سنتی بر خلاف پزشک امروز فقط در پی تشخیص بیماری بر اساس شکایت اصلی بیمار نیست، بلکه در پی فهم مزاج کلی بیمار هم هست. در این نگاه می‌توان رگه‌های کلی‌گرایی (Holism) را ردیابی نمود (۵).

بر عکس، استدلال تحلیلی، وقت‌گیر است و نیاز به دقت و تمرکز زیاد دارد. در روند استدلال بالینی به هر دو نوع استدلال نیاز است، بنابراین ممکن است ابتدا روند استدلال بالینی با روش استدلال تحلیلی شروع شود و سپس به سمت استدلال غیر تحلیلی تغییر مسیر دهد و یا بالعکس.

استراتژی شرح‌نامه که به نام استراتژی بازشناسی الگو (Pattern recognition) نیز شناخته می‌شود، قوی‌ترین و موفق‌ترین استراتژی تشخیصی شناخته شده است (۱-۲). این استراتژی که اغلب متخصصین و پزشکان با تجربه از آن بهره می‌گیرند، با جمع‌آوری حداقل داده‌ها، ساخت یک یا تعداد محدودی فرضیه و ارزیابی آن‌ها با روش اثباتی مشخص می‌شود. حل مسایل بالینی با استراتژی شرح‌نامه به زمان بسیار کمی نیاز دارد و درصد موفقیت آن بسیار بالا است. در متون طب سنتی استفاده از



نمودار ۳. الگوی استدلال بالینی در طب سنتی ایران

در هر دو مکتب طبّی، استدلال تدبیری و تشخیصی وجود دارد؛ با این تفاوت که در طب سنتی با مشخص شدن تشخیص، تدبیر مشخص است، در حالی که در طب امروز، استدلال تدبیری حتّی با مشخص بودن تشخیص نیازمند پردازش بیشتر اطلاعات بیمار می‌باشد.

استدلال در طب سنتی از جنس قیاسی است، چرا که بر اساس چارچوبی از پیش تعیین شده بنا گردیده است و با استفاده از قاعده‌ی کل به جزء اقدام به تشخیص می‌نماید. به همین سبب در طب سنتی، بیماری‌های ایدیوپاتیک و بدون علت مشخص وجود ندارد. این امر موید ریشه‌های قیاسی طب سنتی می‌باشد.

منابع

۱. منجمی، علیرضا: استدلال بالینی: مفاهیم، آموزش و ارزیابی. انتشارات دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، ۱۳۸۹.
2. Gruppen, LD, Frohna AZ. Clinical reasoning. In Norman GR, Van der Vleuten CPM, Newble DI. *International*

- Handbook of Research in Medical Education*. Dordrecht: Kluwer Academic Publishers; 2002.pp.205–30.
3. Monajemi A, Rikers RMJP. The role of patient management knowledge in medical expertise development: Extending the contemporary theory. *Int J Person Cent Med* 2011;1:109-14.
 4. Monajemi A, Schmidt HG, Rikers RMJP. Assessing patient management plans of doctors and medical students: An illness script perspective. *J Contin Educ Health Prof* 2012;32(1):4–9.
 5. Marcum JA. *An Introductory Philosophy of Medicine: Humanizing Modern Medicine*. Texas: Springer; 2008.
 ۶. تفلیدی، حبیبش بن ابراهیم: کفایة الطب. تصحیح: پارساپور، زهرا. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۹.
 ۷. رضوی برقعی، حسین: درسنامه‌ی دانشجویان پزشکی کهن (تلخیص و بازنویسی هدایة المتعلمین فی الطب اثر ابوبکر ربیع ابن احمد الاخوانی البخاری). انتشارات اهل قلم، تهران، ۱۳۸۴.
 ۸. سینا، ابوعلی‌حسین: قانون. ج. ۱۰. ترجمه‌ی شرف‌کندی، عبدالرحمان. انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۸.